

درآمدی بر پارسیان و من

اسطوره ها از خاکستر بر می خیزند

اسطوره روایت های انسان اولیه

«پارسیان و من» شورش نثر است

بر علیه «نظم کهن»، شورش رمان است بر علیه «اسطوره» و «حماسه»، واسازی و بازسازی متون مقدس و تاریخ و بازتفسیر آنها است در شرایط نوین! در حالی که تحلیل های تاریخی و گزاره های آن صریح هستند، اما وجه مشترک کانون توجه هم تاریخ نگار، هم داستان نویس بذل توجه به گذشته انسان یا جوامع انسانی است.

به راستی چه پیوندی بین «قصه» و یا داستان و «تاریخ» و «اسطوره» وجود دارد؟ پژوهش هایی که در این زمینه به عمل آمده نشان می دهد که بین واژگان اسطوره که در سانسکریت SUTRA به معنی داستان است (و گویا هنوز در نوشته های بودایی به همین مفهوم به کار می رود) و STORY و HISTORY چه از حیث ریشه شناسی و چه از نظر مفهومی پیوندی تنگاتنگ وجود دارد. برخی معتقدند برخلاف نظر برخی فرهنگ نگاران و لغت نویسان «اسطوره» به هیچ وجه عربی نیست و ریشه آریایی دارد. باری در یونان HISTORIA به معنی جست وجو و در زبان فرانسه به مفهوم آگاهی است و در انگلیسی نیز STORY به معنی حکایت، داستان و قصه است و HISTORY به معنی تاریخ و تاریخچه. اما در فارسی اسطوره در چند معنی به کار رفته: قصه، افسانه، سخن پریشان و بیهوده تا آنجا که خاقانی در قصیده ای به فلاسفه تاخته است:

فلسفه در سخن میامیزید

وانگهی نام آن جدل می نهید

قفل اسطوره ی ارسطو را

بر در احسن الملل می نهید

امروزه چه در علوم انسانی گوناگون و چه در نظریه های ادبی از جمله گونه شناسی و تمییز ژانرها نه تنها بین تاریخ و اسطوره که بین اسطوره و افسانه و قصه مرزهایی قائل می شوند. برخلاف پوزیتیویست های رنگارنگ که بارها مرگ اسطوره را اعلام کرده اند، اسطوره ها به این یا آن شکل خود را بازتولید و دگرگون می کنند. اما اگر نگوییم اسطوره ها ققنوس وار از خاکستر خویش برمی خیزند، اما حتی با مرگ اسطوره های کهن، اسطوره هایی نوین پدیدار می شوند. اگر امروز با پیدایش

گستره نظریات پست مدرنیستی و به چالش کشیده شده نظریات مدرنیستی، اسطوره ها دوباره آشکارا و به ویژه به قلمرو ادبیات بازگشته اند- و به طور عمده در ادبیات کودک در انواع اشکال جادویی و اساطیری- بیش از پیش رخ نموده اند بی گمان نباید «بازگشت اسطوره ها» را با اسطوره «بازگشت» همسان پنداشت!

اما با آغاز مدرنیته از حیث منطقی و تحلیلی و نه تاریخی و انضمامی، دوران بینش های اسطوره ای به سر آمد و انسان مرکز توجه و تفسیر و تغییر شد و خود هم سوژه و هم ابژه قرار گرفت و برای تجلی «من» خود، به اندیشه انتقادی روی می آورد و به عمل اجتماعی تحول جویانه دست می یازد تا به احراز فردیت و اثبات هویت خویش بپردازد؛ پیدایش رمان در ادبیات مدرن از همین جا نشات می گیرد و برای تجلی «من» و یا هویت فردی ژانر نوینی را پدید می آورد.

و این من برای اثبات توانایی های خود هر آن با پارادوکسی تاریخی و اجتماعی مواجه می شود. از سویی پیشرفت علم و تکنولوژی آنچنان قدرتی به او می بخشد که دیگر خدا را بنده نیست، از سوی دیگر در بحران های اجتماعی و اقتصادی فرهنگی دچار بحران هویت می شود و در بلبشوی رقابت اجتماعی و قدرت خردکننده اقتصاد بازار که اشعارش این است «بگذارید هر چه می خواهد بشود» حیران و سرگردان، گاه خوشبین و امیدوار و گاه نومید و سرخورده به دنبال «هویت» خویش می گردد، انسانی که از آسمان رانده شده و در زمین درمانده، که گاه به پیشرفت و آینده امیدوار است و گاه مضطرب و پریشان در حسرت آرامش گذشته می سوزد، چنین بستری انسان مدرن را به چاره جویی و شناخت گذشته خویش وامی دارد و آبخور پیدایش و گسترش «رمان تاریخی» نیز در چنین شرایطی است. گرچه پیشتر گفته شد بین «اسطوره» و «داستان» و «تاریخ» چه از نظر واژگانی و چه مفهومی پیوند برقرار است، اما در روند تحولات اندک اندک چه از نظر مفهوم و چه مصداق مرزبندی هایی کمابیش مشخص بین آنها شکل گرفته است. گرچه این مرزها قطعی نیستند، به گفته اندیشمندی همه مرزها در جامعه و طبیعت، مشروط، نسبی و متغیرند، اما دست کم اگر اجماع، این وفاق کمابیش فراهم شده که «اسطوره» روایت های انسان اولیه از چند و چون آفرینش کائنات و موجودات و خلقت انسان است و تاریخ گزارشی عینی- دست کم چنین ادعایی در بسیاری از نظریات تاریخی وجود دارد- و غیرفردی از روند کلی تحولات جوامع بشری است و کمتر بر احساسات فردی و ذهنی و بیان عواطف افراد درگیر در این یا آن حادثه تاریخی است و بیشتر پیامدهای کلان اجتماعی را بیان می کند تا جزئیات فردی و کنش ها و ویژگی های روان شناختی این یا آن فرد، اما رمان ها یا روایت های تاریخی و گزاره های داستانی، گزاره هایی ضمنی و گاه رمز آمیز هستند. در حالی که تحلیل های تاریخی و گزاره های آن صریح هستند، اما وجه مشترک کانون توجه هم تاریخ نگار هم داستان نویس بذل توجه به گذشته انسان یا جوامع انسانی است. درباره چند و چون روش نگارش رمان های تاریخی نظریات گوناگونی مطرح است، اما با توجه به اینکه اکنون برآنیم از

دو رمان از سه گانه «پارسیان و من» سخن بگوییم آیا می توان داستانی را که مبنای خود را بر متنی کهن چون شاهنامه گذاشته، که خودآمیزه روایی ادبیات منظوم حماسی و ملی و تلفیقی از تاریخ و افسانه و اسطوره است، رمانی امروزی و مدرن خواند؟ آیا متن های ادبی کهن چنین ظرفیت و پویایی را برای بازنویسی های خلاق و یا بازآفرینی های مدرن دارند؟ در یکی از جدیدترین مقاله هایی که در ایران در این زمینه منتشر شده به نقل از «بنت» و «رویل» آمده است: «پرسش اصلی این است که رابطه متن ادبی با تاریخ چیست؟» برای این پرسش چهار پاسخ زیر را طی تاریخ نقد می بینیم:

۱ - آثار ادبی به زمان خاصی تعلق ندارند و آثاری جهانی هستند که از محدوده تاریخ فراتر می روند، بستر تاریخی در خلق و خوانش متن تاثیری ندارد و متن ادبی قوانین خود و دنیای خود را دارد.

این الگو همراه با رویکرد نقد نو در دهه های میانی قرن بیستم (??-??) در آمریکا مطرح شد و بر این اعتقاد بود که تمامیت زیبا شناختی آثار را نمی توان به حوزه های خارج از آن تقلیل داد. اثر ادبی را باید درون خود آن به شکل متنی خودکفا بررسی کرد. کلمات درون متن تنها ابزار مهم متن هستند.

۲ - بستر تاریخی متن ادبی (که زمینه خلق اثر محسوب می شود) برای سهم اثر ادبی حیاتی است. متن ادبی در بستر تاریخی ویژه ای خلق شده است، اما ادبیت آن (ویژگی ادبی آن) از این بستر مجزا است. الگوی دوم به رویکرد فلسفی کلاسیک ادبیات مرتبط است که در آن منتقدان درصدد توصیف و تحلیل متن ادبی از طریق توجه به زمینه تاریخی از جمله شرح حال، دوران سیاسی و مسائل فرهنگی هستند. به نظر این منتقدان بی توجهی به بستر تاریخی به بدفهمی متن می انجامد.

۳ - اثر ادبی می تواند به فهم زمان و تاریخی که به آن ارجاع دارد کمک کند، آثار رئالیستی به ویژه بازنمایی تخیلی دوره های تاریخی مشخصی هستند.

الگوی سوم به رویکرد تاریخی کلاسیک مربوط است که در آن متن ادبی تنها وسیله ای برای بیان بستر تاریخی یک دوره است. از دید این منتقدان، متن ادبی، بازنمای دقیق دوران تاریخی خود است و باید بدین جهت (یعنی توصیف دوره ای تاریخی) از آن بهره جست.

۴ - متون ادبی با گفتمان ها و ساختارهای بلاغی دیگر درهم تنیده شده اند. این متون بخشی از تاریخی هستند که هنوز در حال نوشته شدن است. الگوی چهارم یکی از جدیدترین و نوپاترین رویکردهای نقد در حوزه ادبیات به شمار می آید. این رویکرد همچنین با رویکرد «مطالعات فرهنگی» در نقد ادبی بسیار نزدیک است.

رویکرد «تاریخ گرایی نوین» در این باورها که ادبیات و فرهنگ و تاریخ، متن های درهم تنیده یک ملت اند با «تاریخ گرایی کلاسیک» همراه است.

نکته مهم در این رویکرد آن است که دیگر تاریخ پیوستاری یکدست و روایتی خطی شمرده نمی شود و از همین رو رمان تاریخی خود حامل یک پارادوکس است، زیرا اگر تاریخ خطی نباشد و دوره آغازین، میانی و پایانی نداشته باشد دیگر نمی تواند از زنجیره علی و روندی محتوم پیروی کند. از این رو تاریخ همواره با «حال» سنجیده می شود و گذشته می بایست در خدمت بازخوانی و بازتفسیر امروز باشد، بنا به گفته «بنت» و «رویل»: «... همیشه تاریخ زمان حال است، یعنی تاریخ همیشه در حال ساخته شدن است و به جای اینکه یک رویداد عظیم و تمام شده باشد، همیشه باز و برای دوباره نویسی و تغییر شکل آماده است. در چنین رویکردی نه ادبیات و نه تاریخ دیگر تنها فرآورده های زبانی نیست. اما از سویی چه با نگاه ارسطویی و چه با رویکرد فرمالیستی و ساختارگرا، هر داستان یا رمان باید آغاز، میانه و پایانی داشته باشد!»

به هر رو ادبیات به طور فعال در ساخت تاریخ از طریق شرکت در جریان های اجتماعی مشارکت می جوید. هویت فردی ما از روایت هایی تشکیل می شود که ما خود درباره خود می گوییم. ما برای این روایت ها از گفتمان های موجود در فرهنگمان بهره می گیریم. در چنین بستری آرمان آرین با بازخوانی و درآمیختن متون گوناگون از اسطوره و متن های مقدس (اوستا، قرآن مجید) و تاریخ، متن هایی جدید آفریده است و روایت خود را از تاریخ ایران پی افکنده است. روایتی که گویی به گفته بلوم طغیانی و شورشی است فردی و ملی بر علیه گفتمان ها و متن هایی که گویی هویت فردی و ملی ایرانیان از جمله نسل جوان را مورد تعرض قرار داده اند. گرچه شاید واژه شورش مبتنی بر نوعی طغیان کمابیش غیرهدفمند باشد و جنبه دشمنی و خصومت را دربرداشته باشد اما از قضا این شورشی است برای دستیابی به هویت فردی، اجتماعی و فرهنگی و در یک کلام «هویت ملی» در شرایط جهانی شدن!

«پارسیان و من» شورش نثر است بر علیه «نظم کهن»، شورش رمان است بر علیه «اسطوره» و «حماسه»، واسازی و بازسازی متون مقدس و تاریخ و بازتفسیر آنها است در شرایط نوین! لازم است اضافه کنم که به نظر نگارنده تاریخ تنها مبتنی بر گسست های گفتمانی کاملاً متفاوت یا متضاد شمرده نمی شود بلکه پدیده ای دیالکتیکی مرکب از پیوست ها و گسست ها است گرچه نگارنده به چرخش ها و نقاط عطف و جهش های تاریخی تعیین کننده باور دارد، اما معتقدم به درهم تنیدگی گذشته، حال و حتی آینده است. آنچه که هگل هوشمندانه با کاربرد اصطلاح AUFHEBEN جنبه های متناقض نما یا پارادوکسیکال آن را نشان داده است،

این واژه هم به معنای نگهداشتن و حفظ کردن است و هم به معنای پایان دادن و ارتقا؛ این اصطلاح هگلی بدان معنا است که مرحله پسینی یا بالاتر مراحل پیشینی را نفی و ملغی نمی کنند، بلکه حفظ می کنند و ارتقا می دهند.

اثر ادبی نو نیز می تواند نه تنها برخی ویژگی های آثار گذشته را حفظ، بلکه از آن خود کند، یعنی طوری از آن بهره گیرد که تنها به ادغام کردن آن در خود بسنده نکند و آن را به طور کامل جذب و هضم کرده و اثری کاملاً متفاوت از اثر پیش بیافریند.

نکته ای را حیقم آمد در اینجا بازگو نکنم، درست در مراحل نهایی داوری مهرگان که برخی از همکاران ارجمند ما از «غیرمدرن» بودن شاهنامه و «پارسیان و من» سخن می گفتند و شاهنامه را تنها اثری ادبی و کهن ارزیابی می کردند (البته من هم در یک نکته با این دوستان همراهم که شاهنامه نه «رمان» است و نه «مدرن» و قطعاً به دلایل متعدد نمی تواند هم باشد).

باری، هدف از این همه بحث های نظری فرامتنی، فراهم کردن مقدمه ای برای تحلیل و تفسیر دو اثری است که به نظر نگارنده در ادبیات کودک و نوجوان ایران، به عنوان شکل گیری رمان ایرانی در نوع خود نقطه عطفی به شمار می آید و در یک بررسی تطبیقی می تواند با بسیاری از رمان های نوجوان امروزی جهان مقایسه شود. نگارنده امیدوار است در ادامه به بررسی ساختاری عناصر روایی و ادبی متن های «پارسیان و من» یعنی «کاخ اژدها» و «راز کوه پرنده» بپردازد.

اما ارزش های درونی و ساختاری این آثار و خودپویی آن به نحوی بوده است که گذشته از موفقیت در داوری «مهرگان ادب کودک و نوجوان» تاکنون دو عنوان دیگر را نیز به دست آورده است: عنوان کتاب سال کشور و عنوان نامزدی کتاب سال شهید غنی پور. نگارنده معتقد است بدون تحلیل همه جانبه ارزش های تاریخی و ادبی این آثار، جایگاه ویژه آنها مشخص نخواهد شد. این بخش از مقاله را که درآمدی عمومی و دورنمایی کلی برای ورود به متن است با ارزیابی هیات داوران مهرگان ادب کودک و نوجوان به پایان می برم.

ویژگی هایی که این دو رمان به ویژه راز کوه پرنده را به رمان های برتر سال ۸۳ بدل می سازند از این قرارند:

- ۱ _ به کارگیری خلاق الگوی «خانه _ دور از خانه _ خانه» که الگویی رایج و مطرح در رمان های نوجوان جهان است.
- ۲ _ توفیق تحسین برانگیز در خلق خواننده نهفته نوجوان.
- ۳ _ بهره گیری هنرمندانه از شگرد «نوسان میان تمرکزگرایی و تمرکززدایی» به ویژه در فصل ششم «راز کوه پرنده و عاشقانه در جنگل».

- ۴ _ آفریدن صحنه های زنده و فضای خیال انگیز و بدیع شخصیت های گوناگون و بیان دراماتیک.

۵ _ آمیزش نوآورانه گونه های ادبی حماسی _ اسطوره ای و تاریخی در قالب فانتزی زمان.

۶ _ بازنویسی از داستان های شاهنامه با حفظ چارچوب موضوعی این داستان ها و تبدیل آن به رمان های خیال انگیز و پرکشش امروزی.

۷ _ تلاش موفقیت آمیز در تلفیق هویت ملی و هویت فردی...

در بیانیه به کاستی های این دو اثر نیز اشاره شده است. دو اثر یاد شده در عین آنکه رمان های تاریخی- اسطوره ای و حادثه ای هستند؛ «نو» و «مدرن» هم هستند، ارنست بلوخ می گوید: «نو نیز همواره تاریخی است!»